

این هم برای من انگیزه مضاعفی بود که صفحه آقای مهندس را پیگیری کنم، چرا که در خلال تعریف خاطره‌های کودکی‌اش که باعث می‌شد من صاحب صفحه را پسر بچه‌ای مصمم و شیطان و باهوش ببینم، گاهی از شرایط فعلی زندگی‌اش هم روایاتی می‌نوشت که مانند فصل آخر زمانی طولانی عمل می‌کرد: این‌که آن پسر بچه سرسخت و سرتق که مانند فرزند من خیلی زود تصمیماتی شخصی و مستقل گرفته بود، الان از تصمیمات گذشته‌اش به چه اثر و نتیجه‌ای دست یافته است.

نتیجه، برای من مایه اندکی آرامش و آسایش فکری بود. پسرک پرتحرک آن روزها، اکنون آدم موفقی بود.

حالا تمام اینها را گفتم که بگویم چند روز پیش ناگهان متوجه شدم چند هفته‌ای است از آقای مهندس خبری نیست و مطالبش را روی صفحه ندیده‌ام. به صفحه‌اش سر زدم و دیدم آخرین مطلبش، نوشته کوتاهی است مبنی بر این‌که اندکی مشکلات فکری دارد و بازمی‌گردد.

ولی بعد از چند هفته هنوز برنگشته بود.

یکی دو روزی حواسم به صفحه‌اش بود تا اگر مطلب جدیدی نوشت، از دست ندهم.

تا این‌که دوباره دیدم مطلب طولانی چند قسمتی نوشته.

این بار نوشته‌اش خاطره‌ای از گذشته دور نبود.

شرحی از گذشته‌ای بسیار نزدیک بود. چیزی حدود دو سال پیش.

نوشته بود که چند سال پیش، چند وقتی بوده تمرکز نداشته. نمی‌توانسته بیشتر از ده دقیقه روی نوشته‌ای یا کاری متمرکز شود و بنا به خصوصیات شغلی‌اش که نیاز به تمرکز طولانی مدت روی جزئیات داشت، ناتوانی در انجام چند کار در اثر فقدان تمرکز، باعث افسردگی و حس شکست شده بود و تا حدی خودش را باخته بود. القصة، این عدم تمرکز، چنان دچار مشکلش کرده بود که حتی کارش به مشاوره و مصرف دارو کشیده بود. اما آنها هم چندان افاقه نکرده بود و مشکل عدم تمرکز به قوت خودش باقی مانده بود.

مدتی با این مشکل دست و پنجه نرم کرده بود تا به روش شخصی خودش که بسیار شبیه یکی از خصوصیات پسر من بود، مشکل را حل کرده بود.

کدام خصوصیت؟ هر دوی این افراد، بسیار در خود دقیق هستند و در هر زمان، حس دقیق خود در لحظه را موشکافی می‌کنند و طی بررسی چند مرحله‌ای تا عمق فکر و حس خود را و می‌کاوند.

آقای مهندس از این طریق، پی برده بود که درگیر شدنش با دو فضای پرهیجان بیت‌کوبین و بورس، نقطه آغاز جریان بوده است. نیاز این دوفضا به این‌که مدام اخبار و تغییرات را چک کنی و بر اساسش تصمیمات لحظه‌ای و سریع بگیری، باعث شده بود ذهنش دچار پرش مکرر شود و تمرکز خود را از دست بدهد....

در پایان ماجرا، برای حل مشکل چه کرده بود؛ بعد از الزام خودش به محدود و معین کردن ساعتی خاص برای سرزدن به این دو فضا، برای خودش تجویز کرده بود که کتابی طولانی را بردارد و برای چند ساعت بی‌وقفه مطالعه‌اش کند.

انجام این دو کار در چند روز متوالی، مشکل تمرکز را کاملا حل کرده بود. غیبت چند هفته‌ای این دفعه‌اش هم، به همین دلیل بوده که حس کرده بود باید چند روز را به همین نسخه قدیمی بازگردد تا فضای ذهنش را برای تصمیم و پروژه مهمی که پیش رو داشت، خلوت و آماده کند....

حین خواندن این مطلب، به یاد آوردم که پسرک چند روز پیش از کاهش تمرکزش شکایت داشت و....

از مطلب صفحه آقای مهندس با ذکر منبع، رونوشت گرفتم و برای پسرک ارسال کردم.



روایت‌های یک مادر کتاب‌باز

نسخه کهن برای تمرکز



سمیه سادات
حسینی

نویسنده

همه می‌دانند که یافتن صفحات مفید در صفحات مجازی چندان راحت نیست. برای همین اگر صفحه‌ای یافتی که صاحبش، بدون اغراق و خودنمایی از تجربه‌های جالب توجهش مطالب مفیدی می‌نویسد، باید با کمال دقت دنبالش کنی و حواس است باشد که هیچ‌یک از این مطالب مهم را از دست ندهی. یکی از این صفحات را چند ماهی بود که من یافته بودم. آقای مهندسی بود در شهری غیر از تهران که در شرایط نه چندان راحتی دور از خانواده و آشنایان کار می‌کرد اما کاملاً از لحاظ شغلی و مدیریت زندگی، فرد موفقی بود. قلم روانی هم در تعریف کردن خاطرات کودکی و نوجوانی‌اش داشت که در دل تهران دهه ۶۰ و زمان جنگ گذشته بود. ماجراهای بسیار جالب توجهی که خانواده‌ای متوسط از سر گذرانده بودند و تجربه مشترک خیلی از ماها بود. از تجربه تهیه جنسی کوپنی همراه مادر بزرگ گرفته تا پاسو دادن همان مادر بزرگ تا فروختن پیکان پدر و....

حافظه عجیب و لحن شیرین و ساده‌ای داشت و در دورانی که ارائه کپسولی مطالب و تهیه اینفوگرافی‌های راحت الحلقوم،

پسند زمانه است، او متن‌های بلند چند قسمتی می‌نوشت و با فراغ بال خاطراتش را تعریف می‌کرد. گاهی میانه تعریف، داخل پراتر می‌نوشت که این قسمت از داستان، خودش به ماجرای مفصل دیگری مرتبط است که بعداً تعریف خواهد کرد. و به این ترتیب، کلاف تودرتو و هیجان‌انگیزی از خاطراتش در صفحه‌اش ساخته بود که اگر نه در حد مطالعه یک رمان اما در حد مطالعه یک مجموعه از داستان‌های بلند، ارزش مطالعه و پیگیری داشت.

جدا از این خصوصیات، روند زندگی‌اش و ویژگی‌های فردی و تصمیم‌هایی که از ابتدای جوانی برای خودش گرفته و تا اینجا رسیده بود، عجیب مرا یاد پسرک خودم می‌انداخت.

پسرک هم مانند این نویسنده فضای مجازی، سرسختی عجیبی در انجام کارهایش داشت و همچنین از حالا شروع به زمزمه‌هایی کرده بود که تا ۱۸ سالگی بیشتر مهمان ما نیست و برای خودش برنامه‌هایی دارد از لحاظ شغل و درس که مستقل شود و....

و البته این را هم ذکر می‌کرد که هرگونه حمایت مالی را با سپاس خواهد پذیرفت، اما در ازایش وابستگی در تصمیمات و انتخاب‌هایش را خیر!

عدم تمرکز، چنان دچار مشکلش کرده بود که حتی کارش به مشاوره و مصرف دارو کشیده بود. اما آنها هم چندان افاقه نکرده بود و مشکل عدم تمرکز به قوت خودش باقی مانده بود. مدتی با این مشکل دست و پنجه نرم کرده بود تا به روش شخصی خودش که بسیار شبیه یکی از خصوصیات پسر من بود، مشکل را حل کرده بود

برگ سبز وسند کمپانی سواری گیاسرا تومدل ۲۰۱۷ رنگ سفید متالیک شماره موتور G4FGGH614680 شماره شاسی KNAFJ411XH5959875 پلاک منطقه آزاد انزلی ۲۴۴۴۲/۶۶ به نام زهرا شهابی آستانه مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی خودرو سواری پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۹۷. به شماره انتظامی ایران ۷۱ - ۳۹۴ س ۳۲ شماره موتور ۱۸۱B۰۰۸۰۶۹۲ و شماره شاسی NAAM31FE3JK706945 متعلق به آقای محمود احمدی نیا مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شناسنامه خودرو و سند کمپانی خودرو پژو پارس مدل ۱۳۸۸ به رنگ خاکستری متالیک به شماره انتظامی ایران ۱۳ - ۲۱۶ ۹۷ شماره موتور 12488088509 شماره شاسی NAAN01CA69E840265 به نام رقیه نارنگی فرد مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

نامه فک رهن خودرو اتوبوس بیابانی ولوو B۹R مدل ۱۳۹۰، به رنگ گوجه ای روغنی، شماره انتظامی ایران ۲۲ - ۴۲۲ ع ۷۵، شماره موتور D9184053B1L شماره شاسی NARS5L627C4151836 به نام مصطفی غلامی فشارکی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز وانت آریسان PU1OHVGCNG مدل ۱۳۹۴ رنگ سفید روغنی شماره موتور 118J0011064 شماره شاسی NAAB66PE8FV523590 پلاک ۷۷۲ ق ۴۸ - ایران ۴۶ به نام امیرصادق لغمجانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی، سند برگ سبز و کلیه اسناد خودرو پژو آردی ۱۶۰۰ مدل ۸۰ رنگ سفید شماره موتور 22328019593 شماره شاسی 80719325 به نام مریم حشمتی پور درگاهی مفقود گردید و فاقد اعتبار است.